

اطلاعات و تحقیقات

از نظر اسلام

۲

علی احمدی میانجی



ج - احادیث و روایات

در عین حال که عقلاً حفظ نظم و نظام لازم است و فقهاء آنرا جزء مسلمیات دینی دانسته اند، اخبار و احادیث زیادی در اهمیت نظم و نظام از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم به ما رسیده است.

به احتمال قوی این احادیث جنبه ارشادی داشته و ما را به همان حکم عقل راهنمایی می کند (مانند ادله ای که در وجوب اطاعت خدا و رسول آمده است) ولی احتمال این هم هست که حکم مولوی باشد (مانند تحریم خیانت

و کذب و زنا و لواط) یعنی با وجود حکم عقل به زشتی و قبح و لزوم ترک بلکه وجوب جلوگیری از اینها، شرعاً نیز حرام و آیات و روایات حرمت آنها را اثبات می کند.

پس منافات ندارد که حفظ نظم و نظام عقلاً واجب بوده و شرعاً نیز امر مولوی داشته و واجب باشد. اینک نظر خوانندگان گرامی را به این احادیث جلب می کنم:

۱ - امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره آنانکه از بیعت با آن حضرت خودداری نموده و یا پس از بیعت کردن

پیمان خود را شکسته و خواستند جنگ
جمل را بر پا کنند فرمود:

«ان هولاء قد تمالثوا علی سخطة
إمارتی و سأصبر مالم اخف علی
جماعتکم فانهم ان تمموا علی فیالة
هذا الرأی انقطع نظام المسلمین»^۱.
تمالثوا: ای اجتمعوا و تعاونوا علی

کراهیتها و بغضها^۲.

فیالة الرأی: ضعفه، قال: ان تمموا علی
هذا الرأی الضعیف قطعوا نظام
المسلمین^۳.

یعنی آنان (مخالفان حکومت) در
اثر بغض و عداوتشان بر حکومت من،
باهم اجتماع کرده و دست به دست هم
داده اند و من صبر خواهم کرد تا جایی که
براجتماع شما بترسم که از هم پاشیده
گشته و نظام مسلمین بهم خورده و عامل
وحدت از بین برود (فقط در این صورت
است که اقدام خواهم نمود).

پس ملاک اقدام در مقابل
مخالفین، خوف متلاشی شدن نظام
است یعنی قطع و یقین پیدا کردن به
خطر لازم نیست بلکه تا امارات و علائم

بهم خوردن نظام دیده شود (که در نزد
عقلاء موجب خوف خواهد بود) باید در
صدد جبران برآمد. راه عقلانی هم
همین است، زیرا بنای عقلاء بر اقدام در
مقام خوف است نه اقدام نمودن با وهم
و خیال و نه منتظر شدن، تا قطع حاصل
گردد.

۲ - و مکان القیم بالأمر مکان النظام من

الخرز، یجمعه و یضمه فاذا انقطع النظام

تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع^۴

القیم بالأمر: ای القائم به

نظام العقد: الخیط الجامع له^۵

امام (ع) در این خطبه مقام خلیفه را
در اجتماع اسلامی به آن نخی تشبیه
فرموده که گردن بند را با آن تنظیم و مرتب
می کنند یعنی اینکه قوام جامعه به وجود
کسی که امر اجتماع را در دست دارد
بستگی دارد و مانند نخ گردن بند است
که دانه های گردن بند را گرد آورده و به
هم وصل می کند و اگر آن نخ پاره شده
و خلیفه از بین برود (آن وحدت و
یکپارچگی) به تفرق و جدایی بدل شده
و دیگر قابل جمع نخواهد شد.

(۱) نهج البلاغة فیض، ص ۵۴۸ خطبه ۱۶۸.

(۲) نهایة، در کلمه «ملا» و ابن ابی الحدید ج ۹/۲۹۷.

(۳) ابن ابی الحدید، ج ۹/۲۹۷.

(۴) نهج البلاغة فیض، خطبه ۱۴۶ ص ۴۴۲.

(۵) بعداً در این کلمه بحث خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، در مقام بیان اهمیت نظام اجتماع، حفظ خلیفه را با اهمیت خاصی تلقی کرده، برای اینکه مقدمه حفظ اجتماع است. حضرت این سخنان را در مقام نهی عمر که می خواست به جنگ ایران برود بیان فرمود، زیرا برای او احتمال خطر وجود داشت و قهراً برای اجتماع مسلمین هم احتمال خطر خواهد داشت و روی همین احتمال، حضرت به او هشدار می دهد که از این مسافرت صرف نظر کند.

غرض ما این است که از هر عمل و یا قولی که خوف از بین رفتن نظام در آن باشد باید اجتناب کرد.

۳- روایت مفصلی از حضرت امام رضا علیه السلام در اهمیت نظام وارد شده است که ما قسمتی از آن را نقل می کنیم:

«... فان قال فلم جعل اولی الامر و امر بطاعتهم؟ قيل لعل کثیرة:

منها انّ الخلق لما وقفوا علی حدّ محدود و امروا ان لا يتعدوا ذلك الحدّ لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك ولا يقوم الا بان يجعل عليهم فيه اميناً يمنعهم

من التعدى والدخول فيما خطر عليهم لانه لولم يكن ذلك كذلك لكان أحد لا يترك لذته ومنفعته لفساد غيره فجعل عليهم فيما يمنعونهم من الفساد و يقيم فيهم الحدود و الاحكام.

و منها انا لا نجد فرقة من الفرق ولا ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقيم و رئيس لما لا بدّ لهم منه فى امر الدين فلم يجز فى حكم الحكيم أن يترك الخلق ما يعلم انه لا بدّ لهم منه ولا قوام لهم الا به فيقاتلون فيه عدوهم، و يقسمون به فيتهم و يقيم لهم جمعتهم و جماعتهم و يمنع ظالمهم من مظلومهم.

و منها انه لولم يجعل لهم اماماً قيماً اميناً حافظاً مستودعاً، لدرست الملة و ذهب الدين و غيرت السنة و الاحكام و لزداد فيه المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا على المسلمين لانا قد وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غير كاملين مع اختلافهم و اختلاف احوالهم و تشتت احوالهم فلولم يجعل لهم قيماً حافظاً لما جاء به الرسول، لفسدوا على نحو ما بينا و غيرت الشرايع و السنن و الاحكام و الايمان و كان فى فساد الخلق اجمعين!

یعنی: اگر کسی سؤال کند که چرا

(۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲/ ۱۰۰/ ۱۰۱ تحقیق لاجوردی و نورالثقلین ج ۱/ ۴۱۲/ ۴۱۳.

خدا اولی الامر قرار داده و اطاعت آنها را واجب گردانیده؟ جواب داده می شود که، علت‌های این امر زیاد است از جمله:

الف: چون خداوند مردم را برحدی خاص قرار داد و امر کرد که از این حد تجاوز نکنند، زیرا تجاوز از این حد موجب فساد آنها خواهد بود، این (حدود حفظ و) برقرارنشد و قوام نخواهد داشت مگر به اینکه خدا برای آنها شخص امینی را تعیین کند که آنها را از این تجاوز مانع گردد و نگذارد آنها در حرام واقع شوند زیرا اگر شخص امینی را تعیین نمی کرد کسی حاضر نبود که از لذائذ و منافع خود برای سود دیگران (یعنی مجتمع اسلامی) صرف نظر کند این است که برایشان قیم قرارداد که آنها را از فساد جلوگیری نموده و احکام و حدود را در میان آنان اجراء کند.

ب: ما هیچ گروه و ملتی از ملت‌های دنیا را نمی بینیم و نمی یابیم که بقاء داشته و زندگی کنند مگر اینکه قیم و رئیسی داشته باشند، زیرا این (قیم و رئیس داشتن) امری اجتناب ناپذیر است پس برای خداوند حکیم جائز نمی باشد که مردم را از چیزی که ناچار

و ناگزیر از آن هستند محروم کرده و به آن توجهی نکنند چون مردم با تدبیر رئیس و قیم خود با دشمنانشان جنگیده و درآمدهای عمومی را تقسیم می کنند و جمعه و جماعت را اقامه کرده و ظالم را از مظلوم دفع می کنند.

ج: اگر امامی که توانا بر قیومت امر بوده و امین و حافظ و امانت دار باشد، واجب الطاعة، قرار داده نشود، دین (رفته رفته) کهنه شده و از بین می رود و سنت و احکام تغییر داده شده و بدعت گذاران، احکام آن را زیاد و ملحدین کم می کنند و حقیقت آن را برای مسلمانان مشتبه می سازند زیرا ما، مردم را با آن هوای نفسها و اختلاف سلیقه‌ها که دارند ناقص و محتاج و غیر کامل یافتیم...

۴ - امام رضا علیه السلام در بیان اهمیت مقام امامت می فرماید:

«ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین»^۱.
«نظام» بکسر نون نخی را گویند که گردن‌بند یا تسبیح را با او تنظیم می نمایند و به هر چیزی که قوام شیء به او بستگی داشته باشد، نظام گویند، و عادت و سیره و طریقه واحده را نیز نظام

(۱) میزان الحکمة ج ۱/۱۶۱ به نقل از کافی ج ۲۰۰/۱.

نامند و گفته می شود: «ما زال علی نظام واحد». و «ملاک الامر»، قوامه الذی یملک به، و گفته می شود: «القلب ملاک الجسد».

حضرت امامت را به همان نخی که قوام گردن بند با او می باشد تشبیه کرده و فرموده اند که این نظام اگر احساس خطری برایش شد، باید به هرنحوی باشد آنرا حفظ نمود.

حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز در خطبه مفصلی که در مسجد ایراد کردند، چنین فرمودند:

۵ - «...والعدل تنسیقا للقلوب وطاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً للفرقة والجهاد عزاً للاسلام.....»^۱.

این جملات که نقل شد، همه در بیان اهمیت نظام بود زیرا امامت و وجوب اطاعت از امام برای تحقق و همچنین بهتر پیاده شدن نظام است و ولی امر تا آن وقت می تواند صبر کند که ترسی از برای نظام نباشد.

بنابراین بر ولی امر لازم است که خود، از ارتکاب جهاتی که باعث سستی نظام و یا از بین رفتن آن باشد

اجتناب کرده و از پیمودن راههایی که نظام را با خطر مواجه می کند دوری جوید.

مثلاً در نصب اشخاص در پستها و مناصب کلیدی، بدون تحقیق کافی و از روی سهل انگاری و یا روی رفاقت و باند بازی و ملاحظات دیگر که غالباً ناشی از هوای نفس می باشد، اقدام نکند.

و همچنین از مسامحه و غفلت در مورد دشمنان خارجی و تصمیمات و حرکات آنان خودداری کرده و نسبت به محکم کردن مرزهای کشور اسلامی اهتمام تام داشته باشد.

و باید نسبت به دشمنان داخلی و وضع آنان هم حساس بوده و آنها را دائماً تحت نظارت داشته باشد.

و نیز همواره از وضع کارمندان و برخورد آنها با مردم و عمل کردشان مطلع بوده و نسبت به شکایات مردم از مأمورین دولت بی تفاوت نبوده و نارضایتی مردم را کوچک نشمارد و بالاتر از همه، وسائل رفاه و آسایش و راحتی ملت را فراهم و آنی از وضع

(۱) احتجاج طبرسی، ج ۱/ ۱۳۴ ط نجف، بحار ج ۸ ط کمپانی ص ۱۰۶، بلاغات النساء ص ۱۶، کشف الغمة ج ۱/ ۴۸۳، علل الشرائع ج ۱/ ۲۴۸ و من لایحضره الفقیه ج ۳/ ۵۶۸ و ما اسانید این خطبه شریفه را در کتاب «مواقف الشیعة» مشروحاً نقل کرده ایم.

اقتصادی و امنیت مردم غافل نباشد.

بمسلم»^۳

یعنی: هرکس به امور مسلمانها اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.

۹ - «من اصبح لایهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم»^۴.

یعنی: هرکس شب و روز خود را بگذراند و نسبت به امور مسلمانها اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.

۱۰ - علی علیه السلام حتی در فرض اینکه امام معصوم حاضر نباشد و امام منصوب یعنی فقیه جامع الشرائط هم یافت نشود و امارت شخص عادل و امین هم ممکن نباشد، اقامه نظم را با دست شخص فاسق و فاجر لازم می داند و می فرماید:

«کلمة حق یراد بها باطل، نعم انه لاحکم الا لله ولكن هؤلاء یقولون: «لا امرة الا لله» وانه لا بد للناس من امیر بر او فاجر، یعمل فی امرته المؤمن ویستمع فیها الکافر ویبلغ الله فیها الاجل ویجمع به الفیسی و یقاتل به العدو و تأمن به السبل ویؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر»^۵.

خلاصه: هرچه که با نظام و یا استحکام آن منافات داشته باشد و سرانجام نظام را با خطر مواجه کند، باید شدیداً مورد توجه ولی امر قرار گیرد.

در حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله چنین نقل شده است:

۶ - «من لایهتّم بامور المسلمین فلیس منهم»^۱

یعنی: هرکس نسبت به کار مسلمانان اهتمام نداشته باشد، از آنها نیست.

۷ - «ما من احد من امتی ولی من امور المسلمین شیئاً ولم یحفظهم بما یحفظ به نفسه واهله الا لم یجد رائحة الجنة»^۲.

یعنی: هر فردی از امت من که امری از امور مسلمانان را متصدی باشد و مسلمانان را حفظ ننماید - به نحوی که مال و نفس خود را حفظ می کند - از بوی بهشت محروم بوده و به مشامش نخواهد رسید.

۸ - «من لم یهتّم بامور المسلمین فلیس

(۱) معجم صغیر طبرانی ج ۲/۵۰، بحار ج ۶۶/۷۵ به نقل از فقه الرضا علیه السلام، سفینه البحار ج ۲/۷۲۳.
(۲) معجم صغیر طبرانی ج ۲/۵۴، ابن ابی الحدید ج ۱/۳۱۰ روایتی مفصل تر نقل کرده است.
(۳) سفینه البحار ج ۲/۷۲۳ به نقل از کافی، وسائل ج ۱۱/۵۵۹ به نقل از اصول کافی.
(۴) وسائل ج ۱۱/۵۵۹ به نقل از اصول کافی ج ۲ ص ۱۶۳ با دوسند و در یکی، اضافه هم دارد.
(۵) نهج البلاغه خطبه ۴۰، ابن ابی الحدید ج ۲/۳۰۷، میزان الحکمة ج ۱/۱۳۶ به نقل از کنز العمال حدیث ۳۱۵۶۷ و ۳۱۶۱۸، بحار ج ۳۵۸/۷۵.

خوارج، می گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: معنای این جمله صحیح و حق است و لکن آنچه که خوارج از این جمله برداشت کرده اند، مطلب باطلی است.

آری حکم کردن، فقط از آن خدا است (و غیر او حق جعل حکم ندارد) و لکن اینها (خوارج) مرادشان این است که «امارت» و حکومت در مقام اجراء احکام نیز مخصوص خدا است یعنی خدا باید زمام امور را بدست گیرد نه بشر، و این مطلب، باطل است زیرا برای مردم چاره ای نیست جز اینکه یک نفر رئیس و امیر داشته باشند که در سایه حکومت او مشغول کار و کوشش شوند و کافه مردم از لذائذ مادی استفاده کرده و عمر آنها در حکومت او سرآید و فیثی و خراج و بیت المال جمع آوری شده و (در حکومت او) در مقابل دشمنان اسلام (چه خارجی و چه داخلی) مقاومت کرده و راهها را امن گردانند و از اقویا و مستکبران حقوق بیچاره گان و ضعفاء گرفته شود تا خوبان و نیکان راحت شده و از ظلم و ستم فجار و ستمکاران به

مردم جلوگیری شود.

نظام و نظم:

کلمه نظام در لغت (همانطوریکه نقل کردیم) نخ یا ریسمانی را گویند که گردن بند یا تسبیح یا چیزهای دیگر را بهم وصل کرده و حفظ نماید و کنایه از اصل اسلام و حکومت اسلامی است و در کلمات فقهاء رضوان الله علیهم به عنوان «بیضه اسلام» تعبیر شده است.

شیخ رضوان الله علیه در کتاب مبسوط در بحث جهاد می فرماید:

«متی لم یکن الامام ولا من نصبه الامام، سقط الوجوب بل لایحسن فعله اصلا اللهم الا ان یدهم المسلمین امر یخاف معه علی بیضة الاسلام و یخشی بواره او یخاف علی قوم منهم فانه یجب حینئذ دفاعهم»^۱.

مرحوم میرزای قمی در کتاب جامع الشتات می فرماید: «جنگ در زیر پرچم پادشاه جابر، جائز نیست مگر اینکه بیضة اسلام بخطر افتد».

سپس مرحوم میرزا در جواب سؤال اینکه مراد از بیضه اسلام چیست و خوف بر بیضه اسلام چه معنی دارد؟

(۱) مبسوط چاپ جدید ج ۲/۸.

این تعبیر در منتهی ج ۲/۲۰۰ و تذکره ج ۱/۴۱۰ و دروس ص ۱۵۹ و ریاض ج ۱/۴۷۹/۸۰ نیز ذکر شده است.

می نویسد:

بیضه در لغت عرب به چند معنی آمده است، اول تخم مرغ، دوم سوم خود آهن که بر سر می گذارند برای محافظت از اسلحه [یعنی اسلحه دشمن]، چهارم حوزه وناحیه بمعنی جانب، پنجم بیضة البلد، ... یعنی یگانه شهر که بزرگی شهر است و مردم تابع او هستند و دور او جمع می شوند. و... می تواند شد که تشبیه به تخم مرغ باشد یعنی چنانکه تخم، اصل مرغ است... و بر طرف شدن تخم، منشأ بر طرف شدن مرغ است... یعنی کفار می خواهند که تخم اسلام را از میان براندازند و می تواند شد که مراد تشبیه به خود باشد یعنی خوف باشد که خود از سر اسلام برخیزد، که اسلام را تشبیه کرده اند به شخص جنگی که خود بر سر دارد، چون سر رئیس تن است و بدون سر، تن را بقائی نیست و محافظت سر برای محافظت تن، ضروری است. و شاید مراد این باشد که کفار می خواهند که خود را از سر اسلام که سلطان و بزرگ آنهاست، بردارند که به سبب آن سر تلف شود و بواسطه آن اسلام هم تلف

شود... بهر حال مراد علماء از بیضة اسلام در اینجا و از خوف استیصال بیضة اسلام، برکندن ریشه و محل اجتماع آن را خواسته اند... شهید در درس می گوید: «الا ان يخاف علی بیضة الاسلام وهی اصله و مجتمعه من الاصطلام او يخاف اصطلام قوم من المسلمین»^۱.

در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز در مورد دفاع، این تعبیر هست:

«سئل ابا الحسن علیه السلام رجل وانا حاضر فقلت له جعلت فداك ان رجلا من موالیک بلغه ان رجلا يعطی سيفاً وقوساً فی سبیل اللّٰه فاتاه فاخذهما منه وهو جاهل بوجه السبیل ثم لقاها اصحابه فاخبروه ان السبیل هؤلاء لا يجوز... قال یقاتل عن بیضة الاسلام، قال: یجاهد؟ قال: لا الا ان يخاف علی دار المسلمین...»^۲.

عبارت علل الشرایع چنین است:

«فان جاء العدو الی الموضع الذی هو فیه مرابط، کیف یصنع؟ قال: یقاتل عن بیضة الاسلام لاعن هؤلاء».

بنابراین حکم وجوب حفظ در صورتی است که نسبت به اصل حکومت اسلامی خوف داشته باشد مثلاً

(۱) جامع الشتات، ج ۱/۸۸/۸۷ فرمایش مرحوم میرزا را تلخیصاً نقل کردیم.

(۲) وسائل ج ۱/۲۰ به نقل از تهذیب و علل الشرایع.

توطئه ای بر علیه امام علیه السلام و یا برای برانداختن حکومت او چیده شده باشد.

و گاهی هم نظام و نظم در مقابل هرج و مرج ذکر شده است مثلاً فقهاء رضوان الله علیهم در مقام استدلال بوجوب صنایع و طبابت و نظائر آن، و یا برای وجوب چیزی یا اعتبار اماره ای استدلال می کنند به اینکه اگر واجب نباشد یا فلان امر معتبر نباشد (مانند: ید و سوق مسلم) اختلال نظام لازم می آید و لازمه استدلالها این است که از شرع مقدس اسلام استفاده نموده ایم که هرج و مرج و فساد و اخلال نظم در نظر شارع مبغوض می باشد.

شاید فقهاء، رضوان الله علیهم، وجوب اقامه نظام و یا حرمت اخلال نظم را از ادله گذشته استفاده کرده اند زیرا:

از روایات گذشته بر می آید که حکمت یا علت جعل اولی الامر، همانا برقراری نظم و رفع ظلم و تعدی و فساد

و ایجاد عدالت اجتماعی و ابقاء دین است کما اینکه در روایت «عیون» از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است^۱ و در روایت دیگر فرموده: امامت، صلاح دنیا و نظام مسلمین است. و در کلام صدیقه طاهره سلام الله علیها آمده: «و طاعتنا نظاماً للملة و امامتنا اماناً من الفرفقة...» امامت ما، موجب وحدت و اطاعت از فرامین امام سبب نظام و نظم و صلاح اجتماع است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود چنین فرموده است:

۱۱ - «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم»^۲.

سفارش می کنم شما [امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما] و همه اولاد و خانواده ام و هر کسی را که نامه ام به او برسد به تقوی خدا و نظم کار خود و اصلاح ذات البین تان.

در معنای حدیث، دوا احتمال هست: یکی اینکه در کارهای شخصی

(۱) در این روایت دقت شود که مطالبی زیادی از آن استفاده می شود.

(۲) نهج البلاغه نامه ۴۷، این حدیث متواتر است و برای مزید اطلاع رجوع شود به:

معدان الحکمة ج ۱/ ۲۴۹، تحف العقول ۱۹۷، من لایحضره الفقیه ج ۴/ ۱۸۹، روضة الواعظین ص ۱۱۸، تاریخ طبری ج ۳/ ۴۶۱/ ۶ ط لیدن و کامل مبرد ج ۲/ ۱۵۲، کامل ابن اثیر ج ۳/ ۳۹۱، وابن خلدون ج ۲/ ۴/ ۱۱۳، مروج الذهب ج ۲/ ۴۱۲، کشف الغمة ج ۱/ ۴۳۱، مناقب خوارزمی ص ۲۷۸، مقاتل الطالبیین ص ۳۸، البدائة و النهایة ج ۷/ ۳۲۸، ذخائر العقبی ص ۱۱۶ و...

خودتان منظم باشید و دیگر این که در کارهای اجتماعی خودتان نظم داشته و بی نظمی و هرج و مرج را برطرف کنید و در اجتماع و میان مردم اصلاح نمائید. بهرحال همه را امر به نظم و اصلاح فرموده است.

۱۲ - در حدیث دیگر فرموده است: «و اسمعوا و اطیعوا لمن و لاه الله الأمر فانه نظام الاسلام»^۱.

بشنوید و اطاعت کنید دستورات کسی را که خدا او را ولی امر شما قرار داده (مقرراتی که از طرف امام علیه السلام صادر می شود مراعات کنید) زیرا اطاعت اولی الامر نظام اسلام است.

اگر کسی بر امام علیه السلام خروج کند یعنی حکومت الهی او را نپذیرد و از اطاعت امام سر پیچی نماید و نظام اسلامی و وحدت کلمه را به هم بزند ولی امر مطابق آنچه که در مورد «بیغاة» ذکر شده با آنها رفتار خواهد کرد یعنی اگر از اطاعت امام سر پیچی

کند و نظم را بهم بزند و امتیث را مختل سازد و هرج و مرج ایجاد کند، اگر مسلح نباشد در حق او حدود مذکور اجراء می شود مثلاً اگر شراب خورده باشد حد می زنند و اگر زنای محصنه انجام داده باشد، رجم و سنگسار می شود و اگر مسلح باشد حکم محارب را که در قرآن کریم ذکر شده است در باره او جاری می کنند.

علی علیه السلام در یکی از نامه هایش به معاویه چنین نوشته است:

«... انما الشوری للمهاجرین والانصار اذا اجتمعوا علی رجل فسموه اما ما كان ذلك لله رضاً فان خرج من امرهم خارج بطعن او رغبة ردوه الی ما خرج منه فان ابی قاتلوه علی اتباع سبیل المؤمنین و لاه الله ما تولی و یصلیه نار جهنم و ساءت مصیراً»^۲.

گرچه فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه جواب إقتناعی بوده و بر مبنای انتخاب در امامت بر طبق عقیده مخاطب، صادر شده است

(۱) میزان الحکمة ج ۱/ ۱۶۱ به نقل از امالی مفید ره.

(۲) ابن ابی الحدید ج ۳/ ۷۵ و ج ۱۴/ ۳۵، نهج البلاغه فیض ص ۸۴۰ تا ۸۶۰، ابن میثم ج ۴/ ۳۵۲ و ۳۵۴، مناقب خوارزمی ص ۱۳۲، بحار ج ۸ ط کمپانی/ ۴۳۴ از نصر بن مزاحم و ص ۳۹۹ از نهج البلاغه و ص ۴۳۸ و ۴۷۴ از مناقب ابن شهر آشوب و عقد الفرید ج ۴/ ۳۳۲ و شرح آملی ج ۱۷/ ۱۹۴ و الامامة والسیاسة ج ۱/ ۸۴ و نصر بن مزاحم/ ۱۸ و در نسخه ای ص ۲۹ و جمهرة ج ۱/ ۳۸۶ و فتوح اعظم ج ۲/ ۳۵۲ و نهج السعادة ج ۴/ ۹۰ از عده ای از مصادر گذشته و از تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۵۶/ ۹۷۴ و مصادر نهج البلاغه ج ۳/ ۲۱۰.

ولی بنا به مذهب حق در عقیده ما که امامت را منصوص از طرف خدا با بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و معصوم می دانیم احتیاج به بیعت و شورا نیست. به هر حال حضرت، حفظ امام و امامت را لازم می داند و می فرماید: که هر کس از اجتماع، خارج شود باید برگردانده و یا با او قتال شود.^۱

نظیر همین مضمون را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگر بیان فرموده است:

«... ان الناس تبع للمهاجرین والانصار وهم شهود للمسلمین فی البلاد علی ولا تهم وامراء دینهم فرضوا بی و بایعونی ولست استحل ان ادع ضرب معاویة»

یحکم بیده علی الأمة و یرکبهم و یشق عصاهم»^۲.

و در جائی دیگر در نامه ای که برای اهل مصر نوشته می فرماید:

«ولکئی آسی علی أن یری أمرهذہ الأمة سفهاؤها وفجازها فیتخذوا مال الله دولا وعبادالله خولا والصلحین حربا والفساقین حربا فانّ منهم الذی شرب فیکم الحرام وجلّد حدّا فی الاسلام..... ولولا ذلك ما اکثرت تالیبکم ولا تانیبکم وجمعکم وتحریرکم ولترکتکم اذ ایتم.....»^۳.

حضرت علت حزن و اندوه و ملامت و مذمت کردن خود را به این فسادها و نابسامانیها تعلیل می فرماید.

ادامه دارد



(۱) در شرح این جملات به شرح آملی ص ۱۹۸ و ۱۹۹ و بحار ج ۸ ط کمپانی ص ۴۹۹ مراجعه شود.

(۲) معادن الحکمة ج ۱/۲۳۱ و در ص ۵۳ در نامه ای که برای اصحاب خود نوشته است.

(۳) نهج البلاغه فیض، نامه ۶۲، ص ۱۰۵۰.